

برای تربیت و شکوفا شدن استعدادها، به مربی یا «رب» نیاز داریم

اطلاعاتی که «رب» یا مربی ما در قالب قرآن و از طریق معصوم در اختیار ما گذاشته، باعث شکوفایی ما می شود. وقتی ما عشق به الله را در وجودمان کشف کردیم، باید شبیه مقصودمان که الله است بشویم و قوا و قابلیت تربیت بی نهایتی را که در ما قرار داده، شکوفا کنیم.

بنابراین به مربی یا «رب» احتیاج داریم. «رب» یعنی مالکی که ما را تدبیر و برابمان نقشه ریخته و ما را مرحله به مرحله جلو می برد؛ به این مربی برنامه ریز، «مالک مدبر» نیز می گویند.

هنگامیکه میگوییم یا رب کمک کن! مهمترین کاری که الله برای ما انجام میدهد، این است که اطلاعاتی کتبی و عملی را در اختیار ما قرار می دهد که باعث شود ما شبیه او و متخلق به اخلاق او شویم.

در حقیقت قرآن، همان اطلاعات کتبی و خود پیامبر(صلی الله علیه و آله) همان اطلاعات شهودی، خارجی و مربی است که از بیرون ما را تربیت می کند. **«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»** = حتما وجود رسول خدا بهترین اسوه و نمونه برای شماست. **«آیه ۲۱ سوره احزاب»** بعد از رسول الله هم همه مردم نیاز به معصوم دارند. یعنی معصوم را برای تربیت ما تعیین و مشخص نموده اند.

«عبادت» با «عبودیت» فرق دارد

گاهی ما خدا را «عبادت» می کنیم و گاهی «عبودیت»؛ اما این دو با هم فرق دارد؛ آثارش هم با هم فرق دارد. عبادت کردن یعنی انجام دادن دستورات کلی دین، مثل نماز و روزه و سایر اعمال دینی. اما «عبودیت» یعنی تحت تربیت رب و مربی قرار گرفتن؛ ممکن است کسی عبادت خدا را کند، اما عبودیت نکند. این که معصوم علیه السلام می فرماید: **«العبودية جوهرة كنهها الربوبية»** = عبودیت گوهری است که در نمان خود، پروردگاری دارد **«امام صادق علیه السلام، مصباح الشریعه ص ۴۵۳»**، نشان می دهد که این دو با هم فرق دارد.

اما شاگرد نسبت به مربی چه می کند؟ «عبودیت»؛ یعنی شاگرد خود را تحت تربیت مربی قرار می دهد و به حرف او گوش می دهد و از او فرمانبرداری می کند تا شبیه او شود. در هر فنی شاگرد عبد مربی است و باید او را عبودیت کند؛ مثلاً وقتی مربی ورزش می گوید این کارها را انجام دهیم، پا، دست و سرمان، قوی می شود؛ ما باید به آن دستورات عمل کنیم. این کار ما در حقیقت عبودیت کردن است. یعنی اگر بخواهیم شبیه او بشویم، دقیقاً باید همان کاری را که مربی می کند، انجام دهیم تا شبیه او شویم. اما ما مربی را عبادت نمی کنیم که این شرک است و عبادت مخصوص خداست. عبادت یک رابطه بین ما و خدا است؛ تسبیح و تحلیل، رکوع، سجده، روزه، نماز و حج همه عبادت هستند.

در تربیت و سبک زندگی، بگوییم خدا و همه را رها کنیم

ما در مسیر تربیت موانعی داریم؛ یکی از آنها این است که می خواهیم در عین تربیت شدن، به دنیا و امور زاید دنیایی هم برسیم. حال آن که اگر بخواهیم به همه کارهای مختلف دنیا پردازیم، فرصت رسیدن به خدا را از دست خواهیم داد.

خداوند در قرآن بسیار زیبا می فرماید: **«قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرُّهُمْ»** = بگو خدا، سپس همه را رها کن **«آیه ۹۱ سوره انعام»**؛ یعنی به هیچ کس کاری نداشته باش؛ بگذاریم بقیه در باطل ها، غفلت ها و کارهایی که انجام می دهند، باشند. قرآن چقدر قشنگ در این آیه انسان را شاد و آرام می کند و بار سنگینی را از روی دوشش برمی دارد.

وقتی کسی می گوید: من می خواهم جای فلانی باشم؛ این را می خواهم، آن را می خواهم؛ چرا فلانی زندگی چنین و چنان دارد، من هم می خواهم آنگونه زندگی کنم، می خواهم همه آن حیوانیت ها و باطل هایی که همه دارند را داشته باشم؛ بعد هم می خواهیم به الله هم برسیم؛ غافل از این که اینطور دیگر وقت نمی کنیم و به همه چیز نمی توانیم برسیم.

این جمله نورانی «قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرْهُمُ=بگو خدا و همه را رها کن» [آیه ۹۱ سوره انعام] خیلی بزرگ و قشنگ است؛ این آیه روابط ما را با دنیا و اهل دنیا تنظیم می کند. یعنی به ما می آموزد که باید "ما با هیچ کس جز الله کاری نداشته باشیم". این یعنی همسر، خانواده همسر، بچه ام و خلاصه هیچ کس نباید برای ما تعیین تکلیف کند؛ ما اصلاً از هیچ کس دستور نمی گیریم و به خاطر کسی زندگی نمی کنیم. همه باجناب ها خانه شان را بردند آن طرف شهر، پس ماهم چند ده میلیون بدهی خودمان را اضافه کنیم و برویم آنطرف شهر بنشینیم. این اشتباه است که بگوییم: اینها دوست های من هستند، این باجناب ها اینطوری می خواهند؛ حیف است این مجلس عروسی را نرویم، ناراحت می شوند؛ خب بشوند؛ اگر ما گناه نکنیم و جهمی نشویم، چه می شود؟ اینها تا ما را آتش نزنند، دست بر نخواهند داشت. ما مسئول این نیستیم که همه را از خودم راضی کنیم، حتی به قیمت عدم رضایت خدا. خودخواه ترین و خودشیفته ترین انسانها کسانی هستند که می خواهند همه از آنها راضی باشند و کسی از او انتقاد نکند و از او بدش نیاید. این مهم است که شخصی را که ما شیفته اش هستیم و می خواهیم راضی اش کنیم و حاضریم به خاطرش خدا را رها کنیم چقدر قیمت دارد؟ اگر این آیه «قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرْهُمُ» برای ما ملکه شود، انسان از کسی جز خدا الگو نمی گیرد و راحت است.

سوره حمد اوج ولایت است

در آیات شریفه ی «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» سخن از ولایت، نبیین، صدیقین، شهدا، صالحین، شده و الگوها و همه مسیر ما مشخص شده است.

در سوره حمد ولایت موج می زند، اینها را انسان در خودشناسی می تواند بدست بیاورد، وقتی به خدا می گوییم: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ=تنها تو را عبادت می کنم» در واقع منظورمان این است که، تو مقصود ما هستی، فقط فرهنگ و دستور تو را اجرا و فرمول تو را اجرا می کنیم؛ تو را بعنوان رب خودمان قبول کرده ایم و می خواهیم مسیر تو را برویم. و وقتی می گوییم: «وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ=و تنها از تو کمک می خواهیم»، فقط این نیست که بگوییم خدایا کمکمان کن، بلکه منظور این است که به متخصص معصوم داریم. خدا می گوید حالا که می خواهی فقط به من برسی و از من کمک می خواهی، من هم رسول و معصومین را می فرستم، و دستت را در دست معصوم بگذارید و تا هر کجا که برد با آن بروید. حال اگر کسی به شخص و تفکرات دیگری تمایل پیدا کند، مثلاً به یک فیلسوف دیگر، خب لیاقتش هم همان است.

تنها وقتی که با معصوم در سلم باشیم با خدا در سلم هستیم

اگر کسی با امام زمان در سلم باشد با الله در سلم است و آنگاه در برزخ سالم متولد خواهیم شد و اگر کسی با امام زمان زاویه داشته باشد، قطعاً با الله هم زاویه دارد.

وقتی سیدالشهداء(علیه السلام) روی معرفت الله خیلی سفارش می کند، از او می پرسند، این معرفت الله یعنی چی؟ سیدالشهداء فرمودند: «یعنی معرفت الإمام»، الله یعنی امام، چرا؟ چون امام کاملترین مظهر الله است، برای همین هم در زیارت عاشورا می گوییم: «إِنِّي سَلَمُ لِمَنْ سَأَلْتَهُ حَرْبَ لِمَنْ حَارَبْتَهُ» که این مبنای ما می باشد.

تولد برزخی چه موقع سالم است؟ اگر انسان در این دنیا با الله در صلح باشد، سالم متولد میشود و اگر اینجا با الله در سلم نبود، آنجا هم سالم نیست. تولد به برزخ وقتی سالم است که آنجا دیگر با خدا مسأله ای نداشته باشیم، یکی از چیزهایی که مظهر شناخت الله و سلم با الله است معصوم(علیه السلام) می باشد. چون الله که در مشیت و در دست ما نیست که بگوییم، ما می خواهیم با الله در سلم و صلح و سلامتی باشیم.

بزرگترین کمک و مدد الهی وجود امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است

در حقیقت بزرگترین مدد الهی برای انسان، فرستادن پیامبر، کتاب آسمانی، و تعیین امام برای اوست. متخصص معصوم - از طریق مثل اعلی - است که سهم و روزی هر موجودی را به آن می دهد و مجری اجرایی دستورات و تقدیرات می باشد.

«أَطِيعُوا اللَّهَ = خدا را اطاعت کنید»، «وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» [آیه ۵۹ سوره نساء]، کلمه «أُولَى الْأَمْرِ» بسیار سنگین است. «أُولَى = صاحب»، یعنی کسی که تمام امر در دست اوست. در اصل می فرماید: از الله، رسول و کسی که همه کارها در دست اوست، باید اطاعت کنیم، این امر را کجا می توانیم بفهمیم؟ هر اتفاقی ریز و درشت که قرار است در یکسال نظام خلقت بیفتد، «کل امر» می شود.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ نَزَّلْنَا الْمَلَائِكَةَ وَ الرُّوحَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» همه چیز در شب قدر نازل و تقدیر می شود، امام (علیه السلام) فرمود: کل امر را از اهل سنت سؤال کنید، برسید ملائکه و روح کل امر را پیش چه کسی می آورند و نازل می کنند؟ همینطور که نمی شود روی زمین رها کنند، باید به کسی تحویل دهند، تقدیرات را پیش امام زمان می آورند، اوست که معصوم دریافت کننده است. در حقیقت امام (علیه السلام) فرمودند: در مقابل اهل سنت با سوره قدر مهاجه کنید.

سبک زندگی اسلامی خودمان را حفظ کنیم

در سبک زندگی اسلامی، دست برداشتن از اعتقادات و باج دادن نفی می شود و با این سبک زندگی، روحمان را حفظ می نماییم.

حجت خدا در همه جا ثابت است. انسان نباید با سبک زندگی دیگران و به خاطر دیگر زندگی کند. اگر کسی گفت نمی شود و نمی توانم در خارج از کشور چادر سرم کنم، شرائط بدتری را خواهد دید. می گویند جو دانشگاهی که ما در آن درس می خوانیم طوری است که نمی توانیم حجاب داشته باشیم؛ فکر کنیم، با این حرف به چه چیز داریم می رسیم، مگر اینهایی که به خاطرشان به سمت جهنم و آتش می رویم چقدر ارزش دارند؟ تنها کسانی در چنین محیط هایی جذب می شوند که خودشان را نمی شناسند و نمی فهمند که با خودشان چه می کنند، اگر کسی خودش را شناخت، به هیچ محیطی غیر از محیط های الهی جذب نمی شود؛ میکده های الهی، انسان را خام نکرده و دین و ایمانش را نمی گیرند تا رویش تأثیر بگذارند.

هیچکس نباید به همسرش و بچه اش باج بدهد، مثلا وقتی می گویند: ما دوست داریم ماهواره بخریم، اینترنت انطور بگیریم، آیا باید دلیل باشیم و این کار را انجام دهیم؟ وقتی همین افراد به ما بگویند: این کبریت روشن را تا آخر دستمان نگه داریم، اینکار را نمی کنیم، آن وقت چطور حاضریم بخاطر هوسهایشان به جهنم برویم؟ بالآخره اینها برای خانواده ها گرفتاری می آورد، و بعد خود اینها که ما دلیلشان شده ایم و خواسته هایشان را قبول می کنیم، روز قیامت می گویند: تو عجب آدم بدی بودی، برای چه این کارها را کردی؟ مثل شیطان که خواهد گفت من دعوت کردم، می خواستی از من اطاعت نکنی؛ اینها اینطورند چون «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» [آیه ۱۷۹ سوره اعراف]؛ حتی حیوان هم هیچ وقت اینکار را نمی کند.

آیا دیده ایم یک حیوان خودش را در آتش انداخته و یا به هلاکت برساند؟ یک الاغ، یک گاو این کار را نمی کند، چون خطر را از غیر خطر تشخیص می دهد؛ ما خیلی ناشیانه به سمت آتش می رویم.

انسان وقتی هویت خودش را پیدا کرد، می فهمد که سبک زندگی اش باید چگونه باشد و هیچ وقت بخاطر مردم زندگی نکند. مثلا کسی بگوید: اگر می خواهی من همسرت شوم، باید قید خانواده ات را بزنی؛ به خاطر من باید مواد بکشی؛ اگر می خواهی من از تو خوشم بیاید و دوستت داشته باشم، باید چادرت را برداری؛ اگر می خواهی با این خانواده

جلسه هشتم - مهندسی فرهنگی

استاد محمد شجاعی

وصلت کنی، باید فرهنگ غلط این خانواده را بپذیری؛ مگر اینها کی هستند که به خاطرشان به جهنم برویم؟ اصلاً جهنم هیچ، اینها چه کسی هستند که به خاطرشان با خدا و با خانواده آسمانی ام قهر کنم. این -حتی برای خانواده زمینی- خیلی مسخره است، حالا اگر کسی گفت: به خاطر من قید خانواده آسمانی ات را بزن، اگر چنین کاری را کردیم، قطعاً لیاقت مان جهنم است.

همانگونه که در مورد جسم مان اول سلامتی مان را در نظر می گیریم. و مثلاً وقتی به ما شیرینی تعارف می کنند و می دانیم بر ایمان ضرر دارد، پس نمی خوریم، و می توانیم برای جسمان نه بگوییم، پس باید بتوانیم برای روحمان هم نه بگوییم.

دنيا با ارزش است ولی وقت طلا نیست

دنيا ما را به لحظه باشکوه موت می رساند و با یک ساعتش می شود میلیونها سال آخرتی را بسازیم، پس دنيا خیلی قیمتی، مهم و عزیز است؛ و با اینکه وقت دنيا خیلی گرامی است، اما آنهایی که می گویند وقت طلاست، انسان را خیلی کوچک کرده اند. حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «بَقِيَّةُ الْعُمُرِ لَا قِيَمَةَ لَهَا = بقیه عمر اصلاً قیمت ندارد»، «قَدْ يُدْرِكُ بِهَا مَا فَاتَ وَ يُحْبِي بِهَا مَا مَاتَ = هر چه که از دست رفته را می شود جبران کرد»، حتی می شود مرده را با این عمر زنده کرد. [الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : بَقِيَّةُ عُمُرِ الْمُؤْمِنِ لَا قِيَمَةَ لَهَا ، يُدْرِكُ بِهَا مَا قَدْ فَاتَ، وَ يُحْبِي مَا مَاتَ/الدَّعَوَاتُ : ۲۹۸/۱۲۲]

نگاه ماه به دنيا و شناخت مسیر کمال انسان بسیار مهم است

مرگ و برزخ و حیات دنيا وسیله امتحان است. «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا = خدایی که زندگی و مردن را خلق کرد برای این بود که امتحان تان کند و معلوم شود کدامتان قشنگتر عمل می کنید» [آیه ۲ سوره ملک].

انسان با بینشی که نسبت به خودش پیدا می کند، الله را می یابد. و با الله، و نگاهش به امتداد خودش، به آخرت دقیق شده و جاودانگی را در خودش می یابد. چون انسان به بلندای مقصد و معشوقش عمر و حیات دارد، و با همین بصیرت، به نیازش که متخصص معصوم است، بینش پیدا می کند و می فهمد که باید به رسالت و امامت وصل شود. وقتی فهمیدم که سائر الی الله هستیم برایمان تشبه به حق تعالی مهم است، یعنی هیچ کار دیگری غیر از این نداشته و برای کار دیگری به اینجا نیامده ایم. مثلاً یک نفر به دانشگاه خارج از کشور پول کلانی بدهد و در رشته ای که می خواهد متخصص شود، ثبت نام کند، بعد دانشگاه اعلام کند برای این رشته فعلاً استاد نداریم و فعلاً در رشته دیگری مشغول تحصیل شوید. در چنین وقتی حتماً می گوییم من از کشورم آمده ام این رشته و تخصص را بخوانم، فلسفه وجودی من و هزینه هایی که می کنم در این کشور برای این تخصص است، در غیر اینصورت، به بیهودگی و عبث بودن خواهیم رسید.

زندگی دنيا مهم، اما برزخ مهمتر از آن است

زندگی ما در دنيا، چون علت و تعیین کننده برزخ می باشد، مهم است، اما میوه و نتیجه مد نظر و همه قیمت دنيا به لحظه تولد به برزخ مربوط می شود. این همه برو بیا، انتخاب، ارتباط، رفتار، افکار، چپش ها، عمل، مهم آخر کار است، یعنی عاقبت بخیری؛ مهم آن لحظه ای است که می خواهیم به برزخ متولد شویم، لحظه ای که از رحم دنيا می خواهیم به آنطرف برویم، لحظه خیلی عجیبی است.

برای چنین، تولد و ورود به دنيا مهمتر از ورود به رحم و زندگی رحمی است. دوران بارداری چرا مبارک است؟ چون آن طرفش تولد دارد، اگر قرار باشد بچه این وسط سقط شود، دیگر مبارک نیست؛ اصلاً این مادر باردار نشود بهتر

است، همه قشنگی بارداری و زایمان به این است که جنین نه ماه بعد موت دارد و تولد، یعنی وفات از عالم رحم به دنیا، یا به عبارتی تولد از رحم به دنیا؛ این قشنگ است.

مرگ بر حیات مقدم است

خداوند اول موت را خلق کرد و کمال و مراحل خاص رشد با موت آغاز می شود.

ماحصل عمر یک انسان، لحظه ای است که می خواهد از اینجا وارد برزخ شود، یعنی موت پیدا بکند؛ موت خودش یک حیات است؛ پس در دنیا انسان باید دائماً موت را تجربه کرده و بچشد. «کل نفس ذائقة الموت = هرکسی موت را می چشد» [آیه ۵۷ سوره عنکبوت] یعنی باید موت را بچشیم، چون پشت هر موتی، یک حیات بدست می آوریم، هر بخشی از شان های مختلف وجودمان (حس، خیال، وهم، عقل و فوق عقل) را اگر بکشیم، به یک مرحله بالاتر متولد شده و حیات پیدا می کنیم؛ بعضی ها در مرحله حسی می مانند، بعضی ها حیات پیدا می کنند و در مرحله خیالی متولد می شوند؛ بعضی ها از خیال به وهم متولد شده و از وهم به عقل و از عقل به فوق عقلشان متولد می شوند، یعنی به الله می رسند. لحظه تولد یک انسان لحظه ای است که می گوید: «لا إله إلا الله أشهد أن لا إله إلا الله» «و وقتی به این "شهود" رسید، تازه این بچه ای که متولد شده، بچه آدمیزاد است.

وفات خیلی جدی و مهمتر از حیات است برای همین خدا در قرآن همیشه مرگ را جلوتر از حیات می آورد - قبل از مرگ چیزی وجود ندارد-، «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ» [آیه ۲ سوره ملک] = هم موت را خدا خلق کرده و هم حیات را»، مرگ مخلوق است و اعتباری نیست.

همانطور که می دانیم اول الله، بعد آخرت، بعد مثل اعلی را داریم، سپس جبروت و بعد ملکوت و تازه بعد از اینها حیات نازل، که حیات دنیاست نصیب ما شده است. دنیا یعنی پایین ترین مرحله حیات، و با موت که ما وارد حیات های اصلی و جدی می شویم، یعنی موت ما نسبی است و وقتی می گوییم حیات اصلی تر، بالاتر است، یعنی ما با موت به کمال بالاتر می رسیم.

رابطه دنیا و آخرت مثل رابطه رحم مادر و دنیاست

دنیا برای آخرت فقط خاصیت رحمی دارد. دنیا واسطه رساندن ما به آخرت است و مرگ برای ما فقط یک انتقال است، مرگ به آن معنی عامیانه، وجود ندارد. مرگ لحظه ایست که ما به مرحله بالاتر می رسیم. تنها کسی که خودش را درست بشناسد، نگاهی متفاوت به مرگ داشته و وقتی این شخص در مسیر درست افتاد، دیگر از اسم مرگ نمی ترسد، اسم سرطان که میاید گوشه ای نمی نشیند و غصه بخورد، گریه کند، زمین گیر و پژمرده شود. کسی که خودش را می شناسد دیگر نوع نگاهش به دنیا دقیقاً مشخص است که یک نگاه کاملاً ایزاری و رحمی است و دقیقاً به خودش مانند یک موجود و جنین نگاه کرده و در تمام انتخاب ها و ارتباطات و رفتارها و چپش های فکری اش فقط به این اصالت می دهد که من یک جنین در حال تولد به برزخ هستم.

هر شخص با توجه به لیاقتی که دارد، متمایل به سویی می شود

ما در دورانی هستیم که می توانیم کاری کنیم تا بالاترین لیاقت یعنی -تمایل و رسیدن به امام معصوم- را داشته باشیم.

در روایت داریم که تمایلات انسان با لیاقت خودش شکل می‌گیرد، این قاعده خیلی اهمیت دارد. همسر، رفیق، دوست، استاد، الگو، مربی، محل زندگی، رشته تحصیلی، شغل، همه چیز را انسان به لیاقت خودش انتخاب می‌کند، حتی حکومتش هم بر اساس لیاقت خودش است، همه چیزش همین است.

مردم ما لیاقت شان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. دوران حکومت ولی فقیه یک دورانی است که مردم با سالها مبارزه با خون و جهاد لیاقتش را بدست آورده و این فقط یک دوران تمرینی است برای اینکه آماده شویم تا تحت ولایت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) زندگی کنیم برای همین امام (قدس سره) فرمود: «کسی که با ولی فقیه کنار نمی‌آید با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هم کنار نمی‌آید». کسی که ولایت فقیه را بعنوان نائب امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و ولی امر مسلمین قبول ندارد، حتماً با امام زمان مشکل دارد.

این شبیه معجزه است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «كَمَا تَكُونُوا يُوَلُّوْا عَلَيْكُمْ = شخصیت شما هر چه باشد، همان گیرتان می‌آید» [نهج الفصاحه ص ۶۱۶، ح ۲۱۸۲]، «یولوا علیکم = شما ولایت می‌شود»، در واقع در نظام سیاسی حاکم ما هر که باشد، قیمت ما هم همان است، اگر شاه است، قیمت ما شاه است، اگر ولی فقیه است - که نزدیکترین شخصیت به معصوم است - قیمت ما همان است. برای همین هم امام امت فرمود: «مسئولین جمهوری اسلامی، اگر به فکر ایجاد حکومت جهانی نباشند، خائن و خطر سازند»، چون به مردم توهین کردند.

شکل انسان هنگام مرگ با چیزهایی که در دنیا جذب کرده، مرتبط است

انسان با خودشناسی میفهمد که مثل یک جنین، موجودی است که نمیتواند حرکت نداشته باشد و باید دائماً در تلاش باشد. نگاه کنیم که جنین در رحم مادر چقدر تلاش دارد، اصلاً یک لحظه بیکار نیست، لذا ما وقتی ذات خودمان را فهمیدیم، متوجه می‌شویم که خدا ما را متحرک بسوی خودش آفریده است. «إِنَّكُمْ إِلَى الْأَجْرَةِ صَائِرُونَ = شما به سوی آخرت در حال حرکت و شدن هستید» سیرکننده نه، صائر. یعنی مثل جنین در حال شدن هستیم. لحظه به لحظه با دیدن، خوردن، انتخاب، ارتباطات، افکار، شنیدن و با هر چیزی که جذب می‌کنیم، شکلی می‌گیریم. موقع وفات معلوم است که مجموعه اینها و علومی که کسب کرده و کارهایی که کرده ایم، چه شکلی می‌شود. پیغمبر فرمود: بعضی مسلمانها شبیه خوک و سگ هستند، بعضی شبیه میمون و بعضیها هم آدم هستند. اینها یعنی تجسم اعمال.

دوری از منیت و ریا، راه گشای ورود آسان به برزخ

اگر رابطه ما با دنیا تنظیم شد و قیمت و ارزش خود را فهمیدیم و متوجه رحم بودن دنیا نسبت به آخرت شدیم دیگر به حواشی نپرداخته و ریاکاری نکرده و کسی را تحقیر نخواهیم کرد.

در زندگی دنیا مهم اینست که سریعتر پخته شویم؛ قرار نیست عمرمان را تلف کنیم و برای اینکه بین چند نفر شانی پیدا کنیم، هزینه بپردازیم تا سری در سرها داشته باشیم، کارهای باشیم و به مقامی برسیم. «من گفتن» بسیار خطرناک است؛ خطرناک است که بگوییم: من بیشتر از شما می‌فهمم؛ من بیشتر از شما اطلاعات دارم؛ اینگونه گرایش‌ها قابل قبول نیست. حتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) اینطور نبوده است، ایشان با اینکه علم کائنات و ما یكون را داشته و همه اخبار را می‌دانسته، وقتی کسی خبر، لطیفه یا چیزی برایش تعریف می‌کرد، با اینکه برای پیغمبر تعجب نداشته، تعجبش را نشان می‌داد، پیغمبر اینقدر لطیف بوده و با حال طرف راه می‌آمده، نمی‌گفته من که خودم می‌دانم و خیرت سوخته است. بعضی‌ها آن چنان عقده ای هستند، وقتی چیزی را می‌دانند، خوششان می‌آید به همه بگویند که ما می‌دانیم، من اطلاعات دارم.

علامه در «سنن النبی» خیلی قشنگ می‌گوید، وقتی کسی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را صدایش می‌کرده، ایشان تمام قد به سوی طرف مقابل برمی‌گشتند؛ ما با بچه هایمان هم بد رفتار می‌کنیم، -و اگر بخواهیم جوابشان را بدهیم- با تحقیر و تمسخر جوابشان را می‌دهیم و رویکرد خاص نداریم. با زیردست مان هم با تمسخر و تحقیر حرف می‌زنیم، و با رفتار غلط و غیرصمیمی، حس برادری نسبت به او نشان نمی‌دهیم. حتی ممکن است در زندگی با همسرمان هم

تشآن خاص داشته باشیم، اگر قرار شد با همسرمان تشآنات عرفانی داشته باشیم دیگر نمی توانیم با او رابطه درست برقرار کنیم.

استادی می فرمود: اگر یکجا با شاگرد دانت هستید، روزه نگیرید، نماز شب هم نخوانید، تا آنها ندانند که نماز شب می خوانید؛ این کارها را ببریم در خلوت برای خودمان انجام بدهیم، جلوی مردم صحیح نیست. او می گفت: حتی اگر در خانه نماز شب بخوانید و همسرتان بسم الله تان را بشنود دیگر سودی ندارد، برای همسرت همسری کن، نماز شب، قرآن و ذکر هایت را در گوشه خلوت بجا آورید. ما نباید جلوی استادمان تسبیح بدست بگیریم و یا انگشتر به دست کنیم و بگوییم مستحب است و یا به فلان مناسبت است.

از وابستگی های دنیوی فقط برای «مرگ» یا «تولد به برزخ» بهره ببریم

ما باید بدانیم که با آدم های دیگر طرف نیستیم. بعضی از افراد زندگی شان را به خیلی از آدم ها گره می زنند و این باعث می شود نتوانند رشد کنند. یک آدم حق دارد با همسرش، بچه اش، دوستانش و با مردم بقدری گره بخورد که جریان تولدش لطمه نخورد.

جنین در رحم به مادر و به جفت بند است، اما از همه اینها برای تولد به دنیا استفاده می کند. قرآن می فرماید: «إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ» = بعضی از همسران شما و فرزندان شما دشمن شما می شوند [«آیه ۱۴ سوره تغابن» اینان برای چه دشمن می شوند؟ برای اینکه هنگام پیوند با آنان، سرعت ما در سیر الی الله از بین رفته و دچار توقف و حتی عقبگرد می شویم. شغل، رشته، رفقا، محل زندگی، محل دفن و قبر ما شده و گرفتار می شویم.

با شناخت شخصیت انسانی خود، تولدی سالم به برزخ داشته باشیم

اوج حماقت است که کسی با مُد و به خاطر مردم زندگی کند. این شخص، اصلاً از خودش شخصیتی ندارد، و هنوز شخصیت انسانی اش را پیدا نکرده است. نباید بگوییم: الان مُد است که مثلاً خانه مان این مدلی باشد؛ مُد است محل کار اینطور باشد؛ مُد است من اینکار را بکنم، مُد یعنی چی؟

دنیا را به عنوان مادر انسان می شناسند. ما باید در رحم مادر، -رحم مادرمان دنیاست- مراقب تولدمان باشیم یعنی من در این رحم باید تولد سالم پیدا کنم؛ پس در نوع انتخابها باید دقت کنیم، اینکه افراد دیگر چطور فکر می کنند، در روزگار ما چه چیزی مُد است؟ این، اینطور و آن، آنطور خوشش می آید، جامعه ما اینطور دوست دارد؛ اینها اصلاً مهم نیست و به درد ما نمی خورد، بعضی ها واقعا گرفتار زمانه و انسانها هستند.

آنچه مهم است این است که با فهمی که از خودمان داریم، باید کاری کنیم که سالم متولد شویم، نباید جزء جامعه ای شویم که بخواد روی ما اثر بگذارد، برعکس ما وقتی که به حیثیت و قوت خودمان برسیم، حتی می توانیم روی جامعه اثر گذار باشیم.

اگر هم بخواهیم از جامعه اثر پذیر باشیم، لااقل فقط اثرهایی را که خودمان انتخاب می کنیم، بپذیریم، -براحتی از کسی اثر نپذیریم-، برای دیدن، شنیدنش، خوردن و برای انتخاب همسر و دوست شرط بگذاریم. مهم است بررسی کنیم که آیا این مسافرت، این محل زندگی، این آپارتمان، این پیراهنی که می خواهیم بپوشیم، روحیه ما را خراب نمی کند؟ حتی یک عطر بدون بررسی به خودمان نزنیم. انسان باید از لباس شهرت دوری نماید.

شهرت زده کسی است که همواره سعی دارد خاص عمل نموده و خود را برتر می داند

بی حاشیه و بی ادعا بودن، تواضع، خود را برتر ندانستن، مردمی و با مردم بودن، یک نعمت بزرگ است. معصوم علیه السلام فرمود: اگر خدا از سه چیز خیلی بدش بیاید، یکی از آنها شهرت نماز و شهرت عبادت است. مثلاً شخص طوری نماز بخواند که بگویند او به عرش خدا رسیده است. نماز امام خمینی (رحمه الله) را در تلویزیون دیده اید، حتی بعضی تجویزده ها گفتند مثل اینکه ایشان قرائت هم بلد نیست، آقا، تجوید را رعایت نکرد، این چه نمازی بود، خیلی عادی خواند.

«روحیه عوامی» که برخی بزرگان ما تأکید داشتند برای این بود که مثلاً هنگام غذا خوردن، بطور خاص و با ادا ننشینیم. کسی که شهرت زده نباشد، ادا در نمی آورد و نمی خواهد شاخص شود تا همه او را بشناسند، این فرد با همه مردم عوامانه رفتار می کند.

در روایت داریم، پیغمبر وقتی در جمع قرار می گرفت اصلاً هیچ تشخیصی پیدا نمی کرد و ادای عرفانی نداشت، -او که پیغمبر خدا بود- وقتی پیغمبر در جمع وارد می شد و آن جمع، راجع به موضوعی صحبت می کردند، پیغمبر هم راجع به همان موضوع صحبت می کرد. نمی گفت نه آقا این خوب نیست، بیایید راجع به آخرت صحبت کنیم؛ اصلاً جو را به هم نمی زد، اینقدر پیغمبر عادی بود که اگر لطیفه می گفتند، پیغمبر هم وارد لطیفه می شد. ائمه همینطور خیلی معمولی بودند.

دوری از شهرت لباس با نگاه بر ساده زیستی ائمه

یکی از چیزهایی که مبعوض خداست، و ائمه از آن دوری می کردند، شهرت لباس است. یعنی شخصی لباسی بپوشد و بخواد در جمع شاخص شود.

وقتی پیراهنی به امام سجاد (علیه السلام) می دهند، می پوشد ولی می بیند حالش کمی خراب می شود، هی نگاه می کند یک جوری شده، سرانجام آنرا در می آورد، پرسیدند: آقا چه شد؟ فرمود: «کَأَنِّي لَأَسْتُ بَعْلَى ابْنِ الْحُسَيْنِ = این را که پوشیدم، انگار علی بن الحسین نیستم». لباس نباید شخص را بگیرد و یا از هر جهت، هر نوع تشخیصی که فرد می خواهد پیدا کند، از نظر قیافه، ظاهر، لباس و هر چیز برایش حجاب می شود. وقتی پیغمبر در مسجد می نشست کسی که وارد می شد، پیغمبر را تشخیص نمی داد. خیلی ها ادا در می آوردند، لباس های ویژه می پوشند، حالت های خاص و تشانات مخصوص دارند، همه باید بفهمند که این شخصی الهی است، این حالت یک شهوت است.

استادی می گفت: اگر الان امیرالمؤمنین در بازار بیاید، مردم نمی فهمند که امیرالمؤمنین است، ایشان با آن هیکل پهلوانی، لنگ به خودش می بست و چیزی روی دوشش می انداخت، -با یک لباس معمولی- کمی از موهای سرش ریخته، قدی متوسط داشته و شکم مبارکش برجسته بوده است. حال اگر الان ایشان از بازار رد شود، کسی می تواند بگوید این ولی الله و خلیفه خداست، اصلاً کسی تشخیص نمی دهد او امیرالمؤمنین است، بلکه یک آدم کاملاً معمولی بوده است.



بنیاد فرهنگی تربیتی ضياء الصالحين

www.Ziaossalehin.ir